

# خطر مرگ زندگی زندانیان سیاسی زن را تهدید می کند! برای نجات آنان شتاب کنید!

در هفته گذشته خبر اعدام این رفقایز تایید شد:

★ فتح الله ناظر کادر برجسته حزب توده ایران ★ رسول رضائیان

★ پرویز فراست از اعضای پرسابقه حزب توده ایران ★ میرشکاری

★ عادل روزدار سید محمد نظامی

(مفتا گذشته سها)

اناطمی چاپ شده بود)

★ ناصر اخوان اقدم لنگرودی

نامه مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۴۱ دوره هشتم سال پنجم  
به شماره ۱۳۶۷/۱۰/۲ بهای ۲۰ ریال

## دروغگوئی و فلسفه بافی بجای پاسخ روشن

در شماره ۲۳۸ "نامه مردم" مادر مقاله ای زیر عنوان "جنایتکاران باید به این پرسشها پاسخ گویند" در ارتباط با کنفرانس خبری موسوی اردبیلی، هفده سوال مشخص را پیرامون کشتار جمعی زندانیان سیاسی در ماه های مرداد و شهریور مطرح کردیم و از مقامات قضایی رژیم خواستیم در مورد تک تک اعدام شدگان به آنها جواب بدهند.

از گزارش کنفرانس خبری رئیس دیوان عالی کشور که در روزنامه های مورخ بیستم آذرماه ۶۷ به چاپ رسیده است روشن شد که نیت واقعی سران رژیم از برگزار کردن این کنفرانس، فلسفه بافی و دروغگوئی تنفرانگیز به منظور ندادن پاسخ روشن به پرسشهای مشخص مردم ایران و افکار عمومی جهانیان بوده است.

موسوی اردبیلی پس از مخلوط کردن ریاکارانه مسئله قاچاقچیان مواد مخدر با زندانیان سیاسی و فلسفه بافی درباره رابطه "حق" و "زور" و اینکه "از نظر تفکر فلسفی محال است که حق بر اساس زور استوار گردد و ... حال چطور شده است که زورمندان (منظور "زورگویان" است) دنیا طرفدار حقوق بشر شده اند"، اعتراض سازمان های جهانی به اعدام های جمعی خودسرانه در زندان های جمهوری اسلامی را "ادعای کذب سازمان های حقوق بشر و رسانه ها" نامید. اما از توضیحات بعدی خود او آشکارا می توان دید که دروغگو جودش و دیگر کسانی هستند که دست به عمل شکنجه قتل عام زندانیان سیاسی زده اند و بقیه در ص ۲

## آزادی برای آدمکشان

خوانندگان "کیهان هوایی" را متقاعد سازد که:

(۱) حزب توده ایران تا یورش سراسری ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به آن (در بهمن ماه ۶۱ و اردیبهشت ۶۲) آزادانه فعالیت می کرده و دفاتر و نشریات آن دایر بوده است؛

(۲) یورش به حزب توده ایران و بازداشت اعضا آن به دلیل اقدام بر علیه انقلاب، جاسوسی و ... صورت گرفته است؛

(۳) منع فعالیت قانونی حزب زمانی انجام گرفت که درباره فعالیت های غیر قانونی فوق بقیین حاصل آمد؛

(۴) در نتیجه کلیه اقدامات ارگانهای جنایت و آدم کشی رژیم علیه اعضا و هواداران حزب توده ایران "قانونی" و "موجه" است. مادر اینچهار چهاربخش ادعای فوق را بررسی می کنیم؛

(۱) "کیهان هوایی" با سفسطه گری، آزادی های

روزنامه اطلاعات اخیرا متن پاسخ "کیهان هوایی" به نامه سازمان عفو بین المللی را منتشر کرده است. نویسندگان به اصطلاح "پاسخ نامه" طی آن با بیشرمی خاص قلم بزدان رژیم "ولایت فقیه" مدعی شده اند که حقوق بشر در ایران رعایت می گردد و تنها کسانی از سوی ارگان های انتظامی بازداشت می شوند که به فعالیت های خلاف قانون از جمله ترور، بمب گذاری، جاسوسی و ... مبادرت ورزیده اند. آنان برای "اثبات" این ادعای دروغ به دروغ دیگری متوسل گشته اند و آن اینکه گویا حزب توده ایران "... تا آن هنگام که توطئه و اقدام عملی این جریان علیه انقلاب ... جاسوسی برای شوروی، دادن اطلاعات نظامی به عراق آشکار نشده بود ... آزادانه فعالیت کرده و دفتر کار، نشریه، کتاب، تبلیغات و ... داشت و کسی هم متعرض آن نبود" (اطلاعات ۱۳۶۷/۱۰/۱۹).

ادعای فوق در جز "جز" و در کل آن چیزی جز تحریف آشکار واقعیت نیست. بلندگوی حاکمیت جمهوری اسلامی در نامه خود می خواهد

در صفحات  
بعثت

## انسان و پیکارگری برتر

در ص ۴

## پیک آتش پای حزب

در ص ۵

## "ملت زورگو و ناقض حقوق بشر"؟!

در تاریخ سرزمین های زیرستم، بارها و بارها دیده شده است که دیکتاتورها و همدستانشان، خود را سخنگوی یک "ملت" جا بزنند. اینان خود، خواستی در سر می پروراندند و آن خواست را به "ملت" نسبت می دهند، خوددست به جنایت می زنند و آن را خواست "یک ملت" جلوه می دهند، و هنگامی که از جانب افکار عمومی بقیه در ص ۲

# مراه پرافتخار شهیدان نوده ای را ادامه خواهیم داد!

## آزادی برای ...

نسبی سالهای اول پس از انقلاب بهمین راه که به بهای مبارزات فداکارانه مردم ایران بدست آمده بود، بحساب سران چنابنکار رژیم می نویسد. گویا این نه شمره مبارزه خود مردم ایران و از جمله احزاب و سازمانهای سیاسی، بلکه هدیه ای بوده که آنان به احزاب و سازمانهای سیاسی "اعطاء" کرده اند. در صورتی که در همان دوره وجود آزادیهای نسبی نیز حزب ما از تعدی و تعرض ارگانهای سرکوبگر رژیم در امان نبود. برخلاف دروغ آشکار "کیهان هوایی" حزب توده ایران زمانی که مورد بیورش سراسری واقع شد، فاقد هرگونه دقتی بود. دفتر حزب توده ایران در شهرستانها، پس از بارها بیورش و سوزاندن عمدتاً طی سالهای ۱۳۵۹ و اوایل ۶۰ به اشغال کمیته ها و دیگر ارگانهای وابسته به حاکمیت درآمد. ساختمان دفتر حزب در تهران نیز پس از آنکه نزدیک به سه ماه در سال ۱۳۵۸ در اشغال عناصر وابسته به رژیم بود، در تیرماه ۱۳۵۹ توسط اراذل و اوباش به رهبری هادی غفاری اشغال و مدتی بعد در اختیار ارگانهای انتظامی قرار گرفت. کارکنان شعبه انتشارات حزب که طبق نوشته "کیهان هوایی" به فعالیت "آزادانه" اشتغال داشته اند - در فروردین ماه ۱۳۶۰، بطور جمعی و بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی بازداشت شدند. ارگانهای قضایی رژیم به اعتراض های مکرر حزب در این باره هیچگونه پاسخی ندادند و در عین حال از آزادی آنان خودداری کردند. طبق اخبار واصله، مسئول شعبه انتشارات حزب، رفیق محمد پورهمزمان که بهمراه کارکنان این شعبه در تاریخ یاد شده (فروردین ماه ۶۰) بازداشت شده بود، بی هیچ گناهی، در جریان قتل عام اخیر زندانیان سیاسی به شهادت رسیده است. طبق آمار که اندکی پیش از بیورش سراسری از سوی حزب مامفشر شد، در همان دوران فعالیت "آزاد" حزب، حدود سیصد نفر از اعضا و هواداران آن بدون کوچکترین دلیلی در زندانهای رژیم به سر می بردند و باز در همان دوره باصطلاح فعالیت "آزاد" بود که رفقا شیانی، مهدویان، علیشاهی و نسر زنجانی را اعدام کرده با زیر شکنجه به قتل رساندند. کتابهایی که با آرم حزب توده ایران چاپ می شد، بندرت اجازه نشر می یافت و در صورت اجازه انتشار نیز پس از مدتی توسط کمیته ها و دادستانی جمع آوری و "خمیر" می شد. آنچه گفته شد تنها انعکاس گوشه ای از فعالیت "آزاد" حزب طی آن سالها بود. بنظر می رسد نیازی به توضیح درباره هزاران مورد بازداشت، ضرب و شتم و شکنجه رفقایمان وجود نداشته باشد.

(۲) بیورش به حزب توده ایران، همانگونه که عده ای از برجسته ترین نمایندگان رژیم بارها اعتراف کرده اند، نه بدلیل اتهامات مسخره پیش گفته بلکه به این سبب صورت گرفت که اعتبار حزب ما در میان زحمتکشان با سرعت در حال افزایش بود و سران رژیم از این بابت احساس خطر می کردند.

(۳) منع فعالیت قانونی حزب توده ایران، زمانی صورت گرفت (۱۱ اردیبهشت ۶۲) که هیچیک از اتهامات وارده از سوی ارگانهای سرکوبگر رژیم درباره فعالیت "غیرقانونی" حزب

## دروغگوئی و ...

حال که جنایاتشان برملا شده دست و پای خود را گم کرده اند.

موسوی اردبیلی در کنفرانس خبری خود عیناً چنین گفت: "باید متذکر شوم افراد عضو گروهکها بعد از دستگیری محاکمه می شوند و بعضی از آنها به اعدام محکوم می شوند که حکم آنها حتی تنفیذ نیز می شود. لیکن به امید اینکه با آموزش هایی که در زندان می بینند تنبیه شده و سالم به آغوش اسلام برگردند و از غفور خوردار شوند و با توجه به وضعیت زندانی، مدتی از اجرای حکم خودداری می شود. لیکن در روزهای عملیات مرصاد این تحرکات در زندانها به اوج خود رسید. در نتیجه محکومینی که در این جریان شرکت داشتند جرایم شان سنگین تر شد. البته بسیاری از افراد نیز دمام اعدام با درخواست دادستان، از مهلت مجدد استفاده کردند و یا اسامی آنان در جزو لیست عفو قرار

توده ایران به اثبات نرسیده و هنوز هیچ دادگاهی برای رسیدگی به این موارد تشکیل نشده بود. پس از آن نیز، علیرغم وعده هایی که بارها از سوی سخنوریان رژیم داده شد، چنین دادگاهی هیچگاه تشکیل نگردید. "کیهان هوایی" بهتر بود به عوض باوه سراسری "اسناد و مدارکی" را که بر اساس آنها به فعالیت های غیرقانونی حزب توده ایران "یقین حاصل" شده است، جهت اطلاع افکار عمومی ایران و جهان انتشار می داد. هر چند سکوت و خفقان مسئولین قضایی رژیم - علیرغم وعده های اولیه شان در این باره - بی پایگی ادعاهای آنان را بحد کافی ثابت کرده است.

(۴) بیورش سراسری به حزب توده ایران در ۷ اردیبهشت سال ۱۳۶۲ هزاران نفر از اعضا و هواداران حزب بازداشت و زندانی شدند و این در حالی بود که فعالیت حزب توده ایران بظاهر هنوز قانوناً منع نشده بود. بسیاری از آنان در زیر شکنجه به شهادت رسیدند، تیرباران شدند و یا به حبس های کوتاه مدت و طویل مدت محکوم گشتند. این مجازاتها درباره کسانی اعمال می شد که گناهی به جز فعالیت در صفوف یک حزب قانونی نداشتند. از همه مهمتر اینکه، آدمکشان رژیم "ولایت فقیه" به احکامی که خود در بیدادگاههایشان صادر کرده بودند، وفادار نماندند. همانگونه که در شماره ۲۲۷ "نامه مردم" به تفصیل و با ارائه دلایل کافی نوشته شده، بسیاری از قربانیان قتل عام اخیر زندانیان سیاسی کسانی بودند که با مدتها پیش از این، دوره محکومیتشان به سر آمده بود و یا در حال گذراندن دوره محکومیت خود بودند. آنان صرفاً به این "دلیل" اعدام شدند که حاضر نبودند از اعتقادات انساندوستانه و میهن پرستانه خود دست بردارند و در مقابل دستگاه چهل و جنایت حاکم سر تسلیم فرود آورند.

در پایان باید گفت که آزادی برای فعالیت حزب ما و دیگر نیروهای انقلابی، در چارچوب رژیم ولایت فقیه هیچگاه وجود نداشته و ندارد. اما چماقداران، قدره پندان، شکنجه گران و آدمکشان و مزدوران مشاطه گری چون نویسندگان پاسخ نامه "کیهان هوایی" همواره از آزادی کافی برخوردار بوده اند.

## گرفت (۲۱۱)

بار دیگر این توضیحات موسوی اردبیلی را بخوانید! او ضمن اینکه نمی گوید چند تن، کی، در کجا و در چه شرایطی محاکمه و محکوم به اعدام شده اند و چه کسی یا مقامی احکام را "تنفیذ" کرده است، خود معترف است که تنها "بعضی" از زندانیان حکم اعدام داشته اند ولی بسیاری اعدام شده اند.

موسوی اردبیلی مدعی است که زندانیان در زندان "تحرکاتی" داشته اند و "جرایمشان سنگین تر" شده است. باید پرسید اولاً یک زندانی که در بازداشت بسر می برد و یا دوران محکومیت خود را در سلول زندان می گذراند چه "تحرکاتی" می تواند داشته باشد که جرمش را سنگین تر کند و ثانیاً آیا "تحرکات" می تواند موجب برای اعدام خودسرانه باشد؟

حتی لاریجانی، معاون وزیر امور خارجه، که (چند روز پس از کنفرانس خبری اردبیلی) در سوئد، کشتار جمعی زندانیان سیاسی را "تکذیب" می کرد استدلال عمده اش چنین بود: "حرف اصلی این است که دولت ایران چه نیازی به اعدام وسیع دارد و چرا اصولاً ایران احتیاج به اعدام داشته باشد، اگر آنان در زندان هستند، چرا دولت باید از آنان وحشتی داشته باشد؟" خوب بود لاریجانی این سوال را از موسوی اردبیلی می کرد که به کشتار جمعی زندانیان سیاسی بدینگونه آشکار اعتراف می کند: "البته بسیاری افراد نیز دمام اعدام با درخواست دادستان از مهلت مجدد استفاده کردند (۲۱۱) ...". به دیگر سخن دامنه کشتار در زندانها چنان گسترده بوده که "بسیاری از افراد" (یعنی زندانیان سیاسی) در "دمام اعدام" (یعنی در لحظه ای که زیر چوبه دار ایستاده و یا در آستانه تیرباران شدن بوده اند) به زندانها بازگردانیده شده اند تا لایدر فرصتی دیگر تیرباران گردند.

البته تعداد دقیق قربانیانی را که از زیر چوبه دار و از برابر جوخه تیرباران دیگر برنگشته اند هنوز هیچکس بدرستی نمی داند و نمی تواند بداند، چرا که رژیم "ولایت فقیه" اسامی قربانیان خود را مخفی نگاه می دارد. تنها از روی شمار گورهای جمعی کشف شده تا بحال، می توان حدس زد که صحبت بر سر کشتار شمار هنگفتی زندانی سیاسی است.

دشوار می توان تصور کرد که این دروغگوئیها و فلسفه بافیها بتوانند این لکه ننگ ابدی را از دامان کسانی که بنام "اسلام" مرتکب هولناکترین جنایات شده اند پاک کند.

گمگه هالی به حزب توده ایران  
یک وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:

Sweden, Stockholm  
Sparbanken Stockholm  
NO: 040012650  
Dr. John Takman

## صدای انقلاب را می شنیدید

در تقارنات مردم شعاری دادند  
 - "مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی"  
 - "آزادی، آزادی، بهام خون سامی"  
 - "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"

هواداران حزب توده ایران در مراسم بزرگداشت دکتر سامی در خیابان سهروردی شرکت کردند و در تقارناتی که برگزار شد حضور فعال داشتند. روشن است که هواداران حزب، بی آنکه به طور گروهی با هم در ارتباط باشند، به طور پراکنده می کوشیدند که با توجه به موقعیت به وظائف انقلابی خود عمل کنند. گزارش زهر که در تاریخ هشتم آذر ماه نوشته شده است، به قلم یکی از شرکت کنندگان توده ای در مراسم یاد شده است.

سلام ... و باز هم سلام. حالت چگونه؟  
 امشب قدری حال خوبه، قدری خوشحال و شادم که میسر! به هر حال می خوام این شادی را با تو و دیگران تقسیم کنم. امروز یکی از بهترین روزهای زندگیم بود. احساس می کنم ۱۶ ساله هستم. الان من به سختی می توانم صحبت کنم، حنجره ام ناراحت و چه ناراحتی شیرین و گوارایی. امروز تو و تمام بچه هایی را که می شناختم در خیابان سهروردی دیدم. همانطور که می دونی، دکتر سامی به طرز فاجعه ای به شهادت رسید و مردم خیلی خوب می دانستند توسط چه کسی. قرار شد مجالس ختمی برگزار بشه، راستش مردد بودم که شرکت کنم یا نه. تا اینکه رادیو زحمتکش در برنامه "یکشنبه" خود گفت وظیفه همه شرکت در مراسم ختمه. دیروز یکی از رفقا را دیدم. برای ساعت ۲ بعد از ظهر امروز قرار گذاشتیم. سر قرار آمد. سوار مینی بوس شدیم، شروع به صحبت کرد... جوانی که جلوی ما نشسته بود بدقت گوش می داد و حال می کرد، سر بهار پیاده شدیم. سوار اتوبوس سیدخندان شدیم، فی الواقع آویزان شدیم. در اتوبوس، صحبت دکتر سامی شد. آقای گفت: دکتر سامی مرد؟ و دیگری با صدای بلند گفت: نه کشتنش. به مسجد که رسیدیم، نیمی از مسافران پیاده شدند، و ما هم... به دوستم گفتم آقا اگه شلوغ نشه من حال گرفته می شه. او گفت: فعلا صبر کن. یواش یواش سر و کله رفقا پیدا شد... کنترل اون منطقه بدست شهربانی بود. دکتر... را که متو می شناخت دیدم. وقتی متو دید، حسابی ذوق زده شد. همان جوانی را هم که در مینی بوس صحبت های دوستم را باو له تمام می شنید دیدیم. ده دقیقه اول، مسجد پر شد. مادر پیاده رو بودیم. (جمعیت شرکت کننده حدود ۵۵ هزار نفر).

ساعت ۴ برق رفت. پیر مردی ساده پر خاش کتان گفت که اگر ختم یک آخوند بود برق رو قطع نمی کردند. حسابی بی قرار بودم. بالا و پائین می رفتم. به دوستم گفتم: داداش، هر چه بادا باد! من تعهد ندادم. ۶۰ - ۷۰ سال زندگی کنم. می خوام حرف دلم را بزنم. او گفت: صبر داشته باش، فعلا بیا راه پندان ایجاد کنیم. جمعیت به خیابون کشیده شده بود و ما تلاش می کردیم خیابان را هر چه می توانیم محدود کنیم. در همین حین، جوانی یک پلاکارد مقوایی را به درخت جلوی مسجد چسباند. بنیبه در ص ۷

## در فضای خفقان و وحشت

از داخل کشور گزارشهای گوناگونی درباره چهارم مهر ملاقات داشته است. وی چندی پیش در کشتار در زندانها و ایجاد فضای رعب و وحشت در زندان به علت اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی و داخل جامعه به دفتر "نامه مردم" رسیده است. این شکنجه و آزار خود و هم پندانش شدت توسط خبرها که به اشکال گوناگون بیان می شود نشان دهنده آن است که مردم در داخل جامعه احساس عدم امنیت و آرامش می کنند. و نیز کشتار در بیمارستان اعزام کنند. از محل دفن اعدام شدگان زندانها گرانای عمومی را برانگیخته است. چکیده اطلاع دقیقی در دست نیست.

این گزارشها بدون هیچ ترتیب خاصی در این شماره می آید.

## اعدام زندانیان "زهر حکم"

## انفجار در زندان اوین

روز دوم مهر، در زندان "اوین" عده ای را که "زهر حکم" بوده اند اعدام کرده اند. و نیز کسانی که در زندان "گوهر دشت" موفق به ملاقات شدند باخبر گردیدند که در دوره قطع ملاقاتها ۵۲ نفر از زندانیان سیاسی این زندان برای اعدام برده شده اند. به گفته یکی از زندانیان سیاسی، هر روز اینجا (زندان گوهر دشت) بساط اعدام برپا بوده. خیلی ها راه اعدام ساختگی کرده اند تا تحت فشار قرار بدهند. در این زندان به خانواده یک اسپر مجاهد که مدت زندانی وی پایان یافته بود، بچای خود وی جسدش را تحویل دادند.

هفته پیش در روزنامه "کیهان" اعلام شده بود "صدای انفجاری که دیروز در تهران شنیده شد مربوط به معدن سنگ سعادت آباد بوده و هیچ تلفاتی نداشته است."

این معدن دقیقا در مجاورت زندان "اوین" است، اما انفجار مربوط به آن نمی شود. شاهدان عینی می گویند که انفجار در درون زندان روی داده است. شیشه های شکسته زندان اوین (ساختمان مرکزی) بخوبی از محوطه دانشگاه اوین قابل رویت بوده است. در همان روز رفت و آمد از چلوی زندان اوین جلوگیری شده است. بر اساس خبر دیگر، یکی از ماموران کلانتری گفته است: "هنگام انفجار ما نزدیک اوین بودیم، درست در درون زندان انفجار رخ داد" (دم آبان ۶۷).

## حلق آویز زندانیان سیاسی

## در باهل و آمل

گفته می شود که زندانیان سیاسی شهرهای قزوین، همدان، زنجان، باختران، تبریز و ارومیه را برای محاکمه مجدد و اعدام به تهران برده اند. در اواخر مرداد خبرهای ناگواری از اعدامهای جدید در زندانهای گیلان به گوش می رسد. گفته می شود که تعداد اعدامی های اخیر در گیلان به ۲۰۰ می رسد. در شهریور ماه در گیلان گروهی از اشخاصی که مثلثون به فعالیت سیاسی بوده اند دستگیر شده اند.

یک زندانی هوادار "آرمان مستضعفین" اهل قومن، که مدت ۶ ماه ممنوع الملاقات بود، در اواسط مهر دادگاهی شد. به وی گفتند توبه کن تا آزاد شوی. او پاسخ داد: من کار خلافی نکرده ام که توبه کنم. وی به همین "علت" اعدام شد. همچنین خبر می رسد که در اواخر شهریور چند نفر از زندانیان مجاهد در قومن اعدام شده اند.

روز چهارم مهر، یک نفر به جرم "هواداری از نفر کمونیستها" در باهل بدار آویخته شد. وی تا آن زمان بیش از دو سال را در زندان گذرانده بود. هنگام بازداشت در خانه او "کتابهای کمونیستی" بافته بودند و هنگام اجرای حکم عوامل رژیم گفته بودند که "قصد توطئه" داشته است. گفته می شد که حکم اعدام وی در قم تأیید شده بود، ولی آیت الله موسوی اردبیلی بنا به گفته خمینی که "هر کس توبه نکرد اعدامش کنید"، دستور اجرای حکم را که داده بود.

بر اساس همین خبر دو هفته قبل (یعنی در نیمه های شهریور) در آمل نیز سی نفر بدار آویخته شدند که همگی از زندانیان سیاسی بودند.

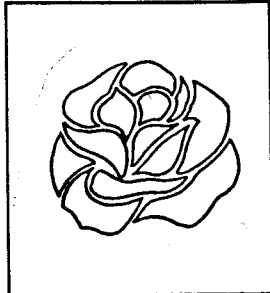
## در سنج ۹ نفر اعدام شدند

بنا به اخبار و گزارشهای مختلف، از زندانیان سیاهچال "دریا" در ارومیه ۴۵ نفر اعدام شده اند که ۶ تن از آنان عضو حزب دمکرات کردستان بوده اند. از سقز نیز خبر اعدام یکی از هواداران حزب دمکرات کردستان رسیده است.

از اواسط شهریور نادم ۹ نفر از زندانیان سیاسی سنج به تدریج اعدام شدند (هر هفته سه نفر). یکی از اعدام شدگان قبلا به هشت سال وثیم زندان محکوم شده بود که هشت سال آن را گذرانده بود. شایع است که یکی از رفقای توده ای نیز در جمع اعدام شدگان سنج است که آخرین بار در

رفیق ذوالقدر:

انسان و پیکارگری برتر



انسانهای پیکارگری هستند برخوردار از استعدادی شگرف که می‌توانند الماس اندیشه‌های خود را در قالب زیباترین کلمات بریزند با با ساختن مجسمه‌ای، سرایش شعری، نوشتن داستانی یا آفریدن یک قطعه موسیقی، شکوه و عظمت آنها را بنمایش بگذارند. در عین حال، الماس اندیشگانی هم هستند که استعداد شگرفشان بگونه دیگری بروز می‌کند. اینان در رفتار و کردار، در پیش و پیمان و پیکاری، در خاموشی رنج آمیز و در عشق و ایمان بی‌میاوه و بی‌کران و ژرف خود گوهر شخصیت حماسی و اندیشه‌های والایشان را نشان می‌دهند. رفیق ذوالقدر انسانی از این طراز بود.

سالهای دراز زندان، آموخته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌ها، تجربیات گرانقدر زندگی رنجبار و دشوارش همه و همه از او پیکارگری با خصائل و ویژگیهای انسانی و انقلابی کم نظیر بوجود آورده بود.

آرامش و خونسردی در چهره و حرکاتش موج می‌زد. لبخندی پرشکوه و معصومانه داشت. رفتار فروتنانه و عاری از ادعایش بی‌اختیار احترام انسان را برمی‌انگیخت. بغایت صبور و نیک نفس و مهربان و پاکدست بود. با همه کس می‌توانست همکلام شود. خوش سخن و ساده گو بود. شجاعت افسانه‌ایش همانند بسیاری از قهرمانان با فوران خشم و حرکات تند و نمایشی همراه نبود.

در جریان کشتار جمعی زندانیان سیاسی، رفیق اسماعیل ذوالقدر، از زمره ناپناک‌ترین ستارگان رهبری حزب توده ایران بود که در خون غروب کرد.

توده‌ایها زندگی قهرمانانه رفیق ذوالقدر زاهمواره سرمشق زندگی و مبارزه خود قرار خواهند داد

رفیق ذوالقدر، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی و مسئول شعبه امور مالی حزب توده ایران، یکی از فاتحان نامدار، سر فراز و حماسه ساز شکنجه‌گاهها و سیاهچالهای دوزخی شاه و خمینی، یک کمونیست و انترناسیونالیست برجسته و سترگ بود که در اوج قهرمانی با زندگی وداع گفت.

رفیق ذوالقدر یکی از باز ماندگان پیش از ۶۰ نظامی بازداشتی توده‌ای، پس از کشف سازمان نظامی حزب در سال ۱۳۳۲ بود که در نتیجه اعتراضات و کارزارهای میهنی پر دامنه حزب ما و نیروهای مترقی و انقلابی جهان، حکم اعدامش شکست و به حبس ابد بدل گردید. او ۲۵ سال از بهترین سالهای زندگی خود را در زندانهای گوناگون شاه گذراند. در آستانه پیروزی انقلاب، با گشوده شدن در دخمه‌های دوزخی به

اراده خلق، آزاد شد. آزادی رفیق ذوالقدر و دیگر سرداران حزبمان، موجی از شور و شادی و شغف در دل همه یاران و دوستان حزب و مردم آزادبخواه میهن ما برانگیخت.

رفیق ذوالقدر نیز به آزادی و انقلاب سلام گفت و آماده شد تا لحظه لحظه روز و روز زندگی برپار خود را با شوری توصیف ناپذیر در راه پیکار بنخاطر سپید روزی توده‌ها ایثار کند، که چنین کرد.

او در دوره کوتاه آزادی، در مقام پر مسئولیت رهبری حزب، با کار پیکار و فرساینده شبانه روزی خود ناگفته قهرمان کار بود، بی آنکه مدالی آذین سینه‌اش باشد. سالهایی نگذشت که دیگر بار در بهمن ماه ۶۱ رفیق ذوالقدر دستگیر و این بار راهی شکنجه‌گاههای خمینی شد.

آنجا که باید تن در کوره دردها بسوزد تا توانایی جان شیفته و شوریده را ثابت کند، هستند فروتنان آرامش خو و سرپزیری که با سر بلند از خرمن‌های آتش آزمون بزرگ عشق و ایمان به خلق و آرمان سیاوش وار سلامت می‌گذرند و لبهای رازدار ناکشوده می‌ماند. رفیق ذوالقدر از زمره این پولاد مردان بود.

شش سال شکنجه‌های پایان ناپذیر جسمی و روحی و سر کردن در دخمه‌ها و سلولهای بی نور و نور به رژیم و دژ خیمانش نشان داد که در وجود رفیق ذوالقدر، جز تجسم اراده شکست ناپذیر یک خلق و گردان پیشتازش را نباید سراغ گرفت... هم از اینرو قلب تپنده‌اش را طعمه آتش کردند.

رفیق ذوالقدر، انسان بزرگی بود که برای فتح آینده، از هستی خویش بی دریغ مایه گذاشت. او سرود خوان سلحشور باید اری در سیاه‌ترین فصول پیروز و سرمای تاریخ میهن ما بود. دشمنان خلق نه یک روز و دو روز و دو ماه و دو سال، بلکه ۲۱ سال او را در کوره‌های پر درد و رنج شکنجه‌گاههایشان زچرو عذاب دادند تا پولاد اراده استوارش را در هم بشکنند، ولی هر بار سرافکننده‌تر از پیش از آزمایش بی‌ثمر خود باز آمدند. توده‌ایها زندگی قهرمانانه رفیق ذوالقدر را همواره سرمشق زندگی و مبارزه خود قرار خواهند داد.

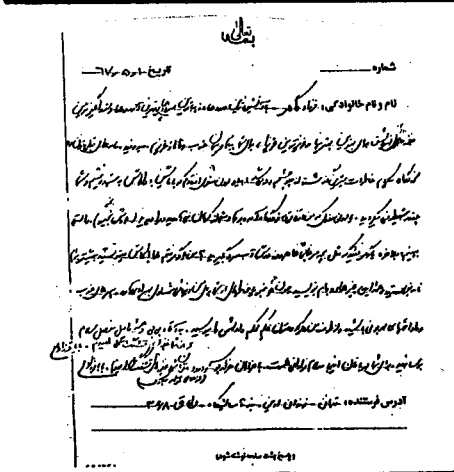
یادواره رفیق فرزاد دادگر:

یکی از شقایقهایی که از شقایق زار خلق بر دمید و رژیم خمینی داس مرگ بر ساقسار وجودش نشانند، رفیق فرزاد دادگر است که هیچگاه گل بر عطر خاطرات او در یادها پژمرده نخواهد شد. رفیق فرزاد دادگر، یکی از انقلابیون پر شور و پیکار و سرشناس و یکی از کادربلای پر چسته حزب ما بود.

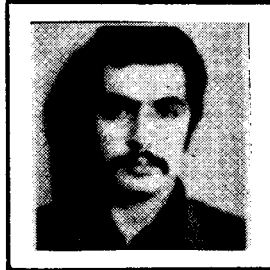
فرزاد در ۱۳۲۲ در کرمان متولد شد. از دوران کودکی روح حساس و ذهن هشیارش به او اجازه نمی‌داد از کنار واقعیات تلخ و زهر آگین جامعه طبقاتی با بی تفاوتی بگذرد. مشاهده زندگی رنجبار رنجبران و بیهادگی که بر آنها می‌رفت، در او شعله‌های انگیزه بخش قدم نهادن در عرصه مبارزه برای بر هم ریختن بساط ستم ستمگران حاکم را فروزان می‌ساخت.

فرزاد، از آن گروه فرزندان بیدار دل خلق بود که در دهه ۴۰ با قلبهایی سرشار از شور فداکاری و آزادی‌گام به بهانه پیکار اجتماعی گذاردند. او فعالیت صنفی و اجتماعی خود را از دوران تحصیل در دبیرستان البرز تهران آغاز کرد و با اندوخته‌های پراکنده از دانش انقلاب و مبارزه، برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی برق وارد دانشگاه صنعتی تهران (شریف) شد. در دانشگاه، مرغ تشنه روح ناشکیبا و عصیان زده‌اش را با فعالیت پر شور صنفی پیویزه در گروه کوهنوردی آب می‌داد. ولی آن تشنگی کجا و این چرجه‌های آب کجا؟ فعالیت صنفی در نزد او چون قطره‌های آبی بود که بر سنگ داغی ریخته می‌شد. فرزاد پیوسته و پرتکاپو راهی رامی جست که با پویش آن بتواند بر پیکار رژیم زخم و شکاف بنشانند. آشنایی او با توجرحیدری بیگوند که در آن زمان رهرو شیفته جان راه دلخواش یعنی مبارزه بود و با عزم و استواری و نگاه به آینده و گامهایی پیش‌تر از او حرکت می‌کرد، فصل نویینی در زندگی سیاسی‌اش گشود. به محفلی که بیگوند برای مطالعه آثار مارکسیستی و بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران بر پا کرده بود، پیوست. شور و شوق دست یازیدن به عمل انقلابی از یکسو و مسلح نبودن به تئوری انقلابی و ناآزمودگی سیاسی از سوی دیگر، یاران همدردی را که چراغی پُرسو فرا راهشان پرتو نمی‌افکند به این سو آن سومی کشاند.

در سال ۱۳۵۲ با پیوستن رفیق بیگوند به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، محفل مطالعاتی به یکی از گروههای در ارتباط با سازمان چریکها تبدیل شد. گروهی که رفیق فرزاد نیز در آن



## پیک آتش پای حزب



### ما مانده ایم بر سر پیمان عشق و باز ناهید صبح چون دمدم آرد پیام ما

با زندگی نکتت بار قرار گرفت و بدون درنگ اولی را برگزید و سرود خوان راهی میدان تیرباران شد.

نام رفیق فرزند دادگر برای همیشه در تاریخ مبارزات مردم میهن ما باقی خواهد ماند و همزمانش با الهام از شور و ابتکار و روح پویانده اش و نیز پرچم کردن نام او دیگر شهیدان خلق، راه بر افتخارش را ادامه خواهند داد.

\*

"... اگر معنای واقعی زندگی را انسان بشناسد و درک کند، امید بهار حتی روزهای سرد و تیره، زمستان را هم زیبا و دل انگیز می کند."

(از نامه مورخ ۱۳۶۵/۱۱/۳)

"خوشبختی واقعی وقتی است که آدم بتواند بدون داشتن هیچ چشمداشتی از هیچکس، زندگی اش را وقف خوشبختی و سعادت هموطنانش و آرمانهای بزرگ انسانی بکند و آثورت می تواند در برابر وجدان خودش سر بلند باشد. در این صورت دیگر بزرگترین سختی هادر مقابل آدم هیچ است."

(از نامه مورخ ۱۳۶۶/۷/۱)

"من حتی توی زمستان هم صدای پای عمو نوروز را می شنوم."

(از نامه مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۱)

نقش فعال داشت. در فروردین ماه سال ۱۳۵۴، در پی دستگیری یکی از اعضای گروه توسط ساواک، فرزند ناکزیر به درپیش گرفتن زندگی مخفی شد. در شرایط زندگی مخفی بود که فرزند نیز همچون پیکوند برای کار به محیط های کارگری روی آورد. کار در بین کارگران و آشنایی بی واسطه با واقعیات زندگی، مبارزات، خلق و خو و خرد طبقاتی کارگران، مطالعه ژرف برخی متون مارکسیستی - لنینیستی موجود و تلاش پیکیرانه برای انطباق خلق آموخته ها بر شرایط مشخص، فرزند و یارانش را کام به کام به حزب توده ایران نزدیک کرد تا آنکه در سال ۱۳۵۵ گروه منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق بوجود آمد. این گروه سرانجام در سال ۱۳۵۶، پس از یکسال مطالعه درباره سازمانهای سیاسی کشورمان به حزب توده ایران پیوست.

در اوج جنبش انقلابی خلق، قیام مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن، فرزند همدوش با دیگر همزمان خود سلاح برکف در راه فتح ستکراهی خونین انقلاب و آزادی با شور و پیاپیان رزمید.

پس از پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت علنی حزب، فرزند که در سالهای دشوار مبارزه چهره فداکار و پاکبازش را نشان داده بود، بعنوان یکی از کادریهای برجسته حزب در شعبه تشکیلات سرگرم فعالیت شد. تحرک، کاردانی و کاربری، جسارت و مسئولیت شناسی از ویژگیهای برجسته شخصیتی فرزند بود. پیک آتش پای حزب بود.

فرزند در جریان یورش اول، در ۱۷ بهمن ۶۱، دستگیر و راهی شکنجه گاهها و دخمه های جهنمی خمینی شد. این فرزند پاکباز خلق مدت ۲۲ ماه، در تنگنای فشارنده سلولهای تاریک و نمناک انفرادی، زیر بازجویی و شکنجه قرار داشت. ولی نه شکنجه و شلاق، نه سلول انفرادی، نه سیلوازه ناسازما و توهین های زندانبانان، و نه دوری و فراق پردرد و دشوار از همسر محبوب و پیام و پیمان، دوقلوهای دلبندهش، هیچیک نتوانست در اراده و ایمان استوار او به خلق و آرمانهای والا و انسانی اش خللی ایجاد کند و در دل زنده به عشق سترگش بدرتردید و دودلی پیشانند. فرزند از این هنر بزرگ انسانی برخوردار بود که در دل زمستان هم، صدای پای بهار و عمو نوروز را بشنود و خود را سرشار احساس کند.

سرانجام، در شهریور ماه ۱۳۶۷، فرزند در برابر واپسین گزینش آگاهانه یعنی مرگ بر افتخار

### آخرین نامه رفیق فرزند دادگر

تاریخ: ۹/۵/۱

نام و نام خانوادگی: فرزند دادگر

با آتشین ترین دردها، زیباترین سرودها، بهترین آرزوها و شورانگیز ترین نغمه های مهر و عشق برای بهترین بهترینها و عزیزترین عزیزان، برای شما پیام و پیمان خوب و نانا عزیز، می دویید، نامه های قبلی تون رو که نگاه می کردم خاطرات شیرین گذشته از جلوی چشم رد می شد: بیاد اون سفری اقدام که با ماشین با داداش به مشهد رفتیم و شما چقدر شیطونی می کردید. یا اون روزی که من اتفاقی به فرودگاه آمده بودم و شما از کرمان می آمدید و مرا دیدید (یادش بخیر). راستی ببینم، بالاخره یاد گرفتید که مثل

"... این خود ما هستیم که زندگی را می سازیم، و ما، آن را زیبا می سازیم و به آن گرمی و شور می بخشیم، خواه با گرما و شور دلها و چانه های شفته امان و خواه، گاه نیاز چون کنده ای همزم در آتشدان!"

از نامه مورخ ۱۳۶۷/۲/۱

"امیدوارم من هم طوری باشم که بتوانید همیشه با سر بلندی از من یاد کنید."

از نامه مورخ ۱۳۶۷/۲/۱

در نوشته هایی که بطریقی

از داخل زندان به بهرون فرستاده،

شعرهای زیر به چشم می خورد

دی محتسب شکست به صد کینه چام ما تا نشنود ز گلشن عشاق نام ما

بهران دهر را همگی دست بست و برد تا بر کف ز بهمنه گیتی قوام ما

وانگه چو جغد در طرب از محو آفتاب فریاد زد که "کار جهان شد به کام ما"

آن کبک خوش خرام به بنداست این زمان و نیک فتاده پهلبل عاشق بدمام ما

مست از خیال مرگ همای سپید عشق بس بی خبر زمکتب عشق و مرام ما

بگرفته گر چه توبه ز لب چام می زکف هافل بود "زلدت شرب مدام ما"

"هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق شبت است بر جریده عالم دوام ما"

ما زنده ایم، زنده که خورشید زنده است آهستن است بر سحر این تیره شام ما

ما مانده ایم بر سر پیمان عشق و باز ناهید صبح چون دمدم آرد پیام ما  
۱۳۶۳/۷/۱

سر پنهانی ما را اگر محتسب بداند بشکستن پنهان، بر ما فنان خواند پیمانمان بلورین، پیمان ز سنگ خارا این بشکند بسازیم و آن تا ابد پیمانماند!  
۱۳۶۴/۶/۲۱

گفتند شب پرستان، دیگر سحر نباید وان رانده ز آشفته، باز از سفر نباید گفتم که من به عشقش، پیمان ز جهان نهادم شب عاقبت سر آید، پیمان به سر نباید!  
۱۳۶۴/۶/۲۱

بچه مرغابی ها هر روز دوش آب سرد بگیری؟ من یاد گرفتم ها! کاش می توانستید بیشتر برام نامه بفرستید و همه این چیزها رو برام بنویسید، چون هر خیر یا خاطره ای از شما برای من دنیایی شادی بهمراه میاره. پسرهای خوب و داداش های مهربونی باشید و از طرف من هر کدومتون محکم محکم داداش را ببوسید. به آقا، بی بی و همه فامیل مفصل سلام برسانید. برای شما مهربانان اینجا سلام فراوانی هست. با هزاران هزار بوسه و درود قربان شما غنچه های قشنگ گل امیدم. بابا فرزند.

(از حالات تولد مبارک)

آدرس فرستنده: تهران - زندان اوین - بند آسایشگاه - اتاق ۲۴۸

به یاد رفیق دکتر احمد دانش

فریاد زندگی

مرگ را  
توان در قبال تو  
وتورا  
برای زمرگ نیت  
پایدار تا پایان  
خاضع و پرتوان  
هماره جاودان است  
راه تو  
افکار تو

نامه دروازه ورنجا  
سند ایستادگی و ایثار  
فریاد زندگی  
در بند مرگ  
افسانه آرش است  
با تیر حقیقت  
خروخوان  
میربندت

جلادان  
بازیم کلمه در کبریه گلستان  
آفتاب را به عبث کل میگرد  
خادمان ستم

کاو

درفضای خفقان . . .

از متن يك گزارش

هنوز بر سر قبر سه شهید (منظور رفقا زرشانس، آذرنک و صوفی است) نرسیده بودیم که خبر دادند صبح زود در کانالی که در چند قدمی سه شهید حفر کرده بودند، تعدادی را دفن کرده اند. یکی می گفت که یک آمبولانس و یک اتومبیل کمیته، پاسی از نیمه شب گذشته آمدند و در این محل کانال درازی حفر کردند و تعدادی جسد را که لباس پرتن داشتند به خاک سپردند. وی تعداد اجساد را سی نفر تخمین می زد. ولی در میان جمع خبر اعداد ۱۴ یا ۱۵ نفر شایع بود. بهر حال هر کدام درست باشد چنانچه هولناک است که رژیم مرتکب شده است. در میان حاضران، برخی از خانواده های زندانیان سیاسی با شنیدن خبر و دیدن کانال بلند و طولانی بر عمق تکرانیهایشان افزوده شد. دلواپس بودند که مبادا عزیزانشان همانجا خفته باشند.

از گزارش دیگر

چون کانال را بسیار سطحی کنده بودند و عمق چندانی نداشت، خیلی زود بعد از کنار زدن خاک چهره اولین جسد هویدا شد. کسی اورا شناخت. ناچار تکه ای از پیراهن او را پاره کردند تا نشان بدهند بلکه بتوانند اورا شناسایی کنند. خاک را از روی دومین جسد کنار زدند. توگویی در خوابی عمیق و آرام فرو رفته است. سیمایی زیبا داشت. چشم و ابروی مشکی و پیدایشی بلند و سیلهای پر پشت و سیاه. معلوم بود که چند ساعت بیشتر از اعدامش نگذاشته بود. از چهره او عکس گرفته شد. تازه می خواستند از دومین جسد عکس بگیرند که سر و کله ماموران از دور پیدا شد. خیلی سریع، همه از زن و مرد، خاکهای پراکنده در اطراف کانال را در داخل حفره ریختند. ماموران وقتی رسیدند که قبرهای بی نام و نشان غرق در گل بود. آنها ترسیده بودند. از چهره هایشان پیدا بود که شدیداً احساس وحشت کرده اند. فقط شماره اتومبیلهایی را که در اطراف گورستان متوقف شده بودند یادداشت کردند و چند قدم دورتر از کسانی که در گورستان حضور داشتند، با بی سیم با "مرکز" تماس گرفتند. کسانی که نپش قبر را آغاز کرده بودند می خواستند به کارشان ادامه بدهند که متوجه شدند ماموران کمیته پشت دیوار کمین کرده اند...

"طرح رفسنجانی"

هنگامی که رژیم قتل عام زندانیان سیاسی را تدارک می دید، به بسیاری از کادرها و پرسنل زندانیهای اوین و کوهردشت مرخصی اجباری داده شد. هدف این بود که هیچ خبری از درون این زندانها به بیرون درز نکند. تنها اشخاص مورد اعتماد در زندانها باقی ماندند. در آن شرایط همه جا گفته می شد که طرحی بنام "طرح رفسنجانی" در دست اجراست که تمام زندانیان سیاسی را که سر موضع هستند یا بشکنند و یا اعدام کنند. همچنین گفته می شد، بر اساس این "طرح" همه کسانی که سابق سیاسی داشته اند باز هم مورد تعقیب قرار خواهند گرفت. بخصوص تاکید می شد که خبیثی، جلاد چماران، دستور داده است که زندانها را خالی کنند و هر کس عوض شدنی نیست اعدامش کنند.

در گورستان "خاتون آباد"

بر اساس برخی خبرها، تا روز دوازدهم شهریور حدود هشتاد نفر از اعدای ما را در گورستان "خاتون آباد" دفن کرده اند. کانالهایی به طول ۱۵ تا ۲۰ متر کنده اند و اجساد را بصورت جمعی به خاک سپرده اند.

خانواده های زندانیان سیاسی، بویژه بلاتکلیفها، در شرایط سختی بسر می برند. در گورستان یاد شده هر روز گروهی از خانواده هایی که هنوز از سرنوشت عزیزانشان بی خبرند، سرگردان راه می روند. هر روز عوامل رژیم با پولدوز می آیند و محلهایی را که برای کشف گورهای جمعی زیر و رو شده صاف می کنند. حول و حوش کانالها تکه های گوشت دیده شده است که احتمال می رود مربوط به اجساد اعدام شده باشد که هنگام برخورد با چرخ پولدوزها جدا و به اطراف پراکنده شده است.

دستگیری ۱۸ نفر از يك محله مهاباد

عوامل رژیم در شهر مهاباد افرادی را به اتهام "همکاری با حزب توده" بطور موقت بازداشت کرده و برای آنها پرونده تشکیل داده اند.

در نهم مهرماه بین ساعت ۸ الی ۱۰ شب ماموران به یکی از محله های مهاباد یورش بردند و بنا به اخبار موقت ۱۸ تن را بازداشت و زندانی کردند. به این دستگیر شدگان نیز اغلب اتهام "همکاری با حزب توده" زده شده است، در حالیکه اینان هیچ نوع ارتباط سازمانی با حزب نداشته اند. خانواده های این ۱۸ نفر تا کنون از سرنوشت فرزندانشان بی خبرند.

اعدام ۱۸ نفر در بروجرد

در هفته اول آبان ماه ۱۸ نفر از زندانیان سیاسی بروجرد را تیرباران کردند. اجساد تیرباران شدگان به خانواده هایشان تحویل داده شده است. اغلب اعدام شدگان "مجاهد" بوده اند.

يك وانت جسد در گورستان قروه

مادر یک شهید که پسرش در قروه دفن شده است، می گوید: هنگامی که سر قبر پسرم رفته بودم (پسرش را اعدام کرده بودند) پاسدارها سرسیدند و با تومین و کتک از گورستان دورم کردند. بعد دیدم که پاسدارها با یک وانت پر از جسد آمدند و جسدها را در یک گور جمعی کم عمق دفن کردند.

در تبریز و مشهد

خبرهایی در زمینه اعدام گروهی از رفقای توده ای در تبریز و مشهد شنیده شده است.

۱۲ گور جدید در قبرستان بیجار

زن دیگری در قبرستان بیجار متوجه دوازده گور تازه می شود که روز پیش وجود نداشته اند. گورکن می گوید که در قبرهای جدید اعدام شدگان دفن شده اند.

# جهانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کنند

همبستگی با زندانیان سیاسی برای کمونیستهای بریتانیا اولویت دارد

"حزب کمونیست بریتانیا" در نامه ای به حزب توده ایران می نویسد:  
 "کمیته" اجرایی حزب کمونیست بریتانیا از خبر کشتار جمعی کمونیستهای برجسته ایران، از جمله بیش از ۴۰ تن از اعضا و رهبران حزب توده ایران، سخت غمگین است.  
 ما از این فرصت بهره می جوئیم و این ضایعه را به خانواده های رفقای مقتول و همه ایرانیان قهرمانی، که علیه رژیم پرمش جمهور اسلامی می رزمند، تسلیت می گوئیم.

کمونیستهای بریتانیا از مبارزه مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و عدالت، بخوبی آگامند.

رژیم خمینی یکی از وسوسه انگیزترین ناقضان حقوق بشر در جهان بشمار می رود. در دهه سالی، که از فرمانروایی خمینی بر ایران می گذرد، دهها هزار تن از عناصر مترقی ایران به زندان افتاده، شکنجه و اعدام شده اند. با اینهمه، دولت محافظه کار همگام با امپریالیسم جهانی، به تحکیم گرایش های کمونیسم ستیزانه جمهوری اسلامی یاری می رساند و در راه بازپایی مواضع نواستعاری خود کوشش می ورزد. دولت بریتانیا این موارد نقض دهشتناک حقوق بشر در ایران را، نادیده می انگارد و بر آنست، تا مناسبات کامل دیپلماتیک خود را با ایران از سر گیرد.

برای ما در بریتانیا، بیکار طبقه کارگر ایران و سرشوشت صدها زندانی سیاسی از

این تظاهرات حدود ۴۰ دقیقه طول کشید. در آخرین لحظات "مغزهای متفکر" (حدود ۲۵ نفر) قاطبی جمعیت شدند با شعار "مرگ بر منافق"، "حزب فقط حزب الله". اما غرش "مرگ بر استبداد!" صدای آنها را خفه کرد. دیگر داشت تمام می شد. زن ۴۰ ساله ای فریاد زد: "مرگ بر استبداد..." شوهر خانم بهش گفت: آخه زن می کشنت. او در جواب داد زد: مرگ بهتر از این زندگیه...  
 اوایل این قضیه، چند نفر که معلوم بود فقط برای تظاهرات آمده اند خواستند با دستهایشان زنجیر ببندند. دوستم بهشون گفت: نه این کار را نکنید شناسایی می شین. و در اواخر قضیه به آنهاهی که بیش از حد قیافشون تابلو شده بود گفت: شما برید. آنها اعتراض کردند. دوستم گفت: باهامکن است بدام بیفتید. و آنها حرفش را خواندند. بعد از مدتی پیاده روی و چک کردن پشت سر، سوار اتوبوس شدیم. یکی از مسافری به من گفت: خسته نباشید. و من در جواب گفتم: شاهم همچنین. و او روز جمعه را یادآوری کرد که به منم بگید روز جمعه حتما بیایان. بهر حال، بعد از مدتی این ور و آن ور رفتن و مسیر عوض کردن از هم جدا شدیم. این هم از گزارش امروز. شاید این آغاز کارم نباشد، ولی یک روز آغاز خواهد شد. صدای انقلاب را می شنید و من امیدوارم! امشب راحت می خوابم چرا که آقای خلخالی و سایر حضرات خواب راحتی نخواهند داشت.

خوشحالم از اینکه شور و شادیم را با توتقسیم می کنم راستش با این صدای تکره، تتراشیده و نخراشیده دارم ترانه "امشب در سرشوری دارم" را می خونم. روز جمعه قراره ساعت ۹ صبح در حسینیه ارشاد مراسم هفت دکتر سامی برگزار بشه: امیدواریم بهتر و باشکوه تر از امروز باشه. ایکاش بجای مسجد سهوردی این مراسم (مراسم روز سه شنبه) در یکی از مساجد جنوب شهر برگزار می شد. خوب، اگر روز جمعه خبری شد ترادرجریان خواهم گذاشت\*"

\* رژیم مابح برگزار می مراسم بزرگداشت دکتر سامی در حسینیه ارشاد شد.

اولویت های سیاسی برخوردار است. ماهمه کوشش خود را در راه اعمال فشار به دولت "محافظه کار" بکار خواهیم برد، تا بدینسان نظر افکار عمومی کشور خود را نسبت به ددمنشی های رژیم خمینی علیه رفقایمان در ایران جلب کنیم.  
 زنده باد حزب توده ایران!  
 سرنگون باد رژیم خمینی!  
 زنده باد همبستگی بین المللی!"

## کشتار بخاطر عقیده

هفته نامه "فرانسوی" سن دئیس ریپوبلیکن "در یکی از شماره های اخیر خود مقاله ای را زیر عنوان "اعتصاب غذا برای ایران" منتشر ساخته است. در این مقاله، ضمن ابراز همبستگی با خانواده های زندانیان سیاسی ایران که آن روزها در حال اعتصاب غذا بودند، خلاصه گفتگو با یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز نقل شده است. در این گفتگو با اشاره به وضعیت فاجعه بار اقتصادی ایران، ویران شدن نزدیک به ۷۰ درصد از ظرفیت پالایشگاههای نفت و پیش از شش هزار روستا افزوده شده است که پس از قبول آتش بس، بر سر بازسازی کشور، درگیری میان جناحهای گوناگون حاکمیت تشدید شده است.

مبارزه جناحها بر سر دستیابی به قدرت پس از مرگ خمینی است. در این بازی وحشتناک، انحصارهای فراملی آمریکائی، فرانسوی، آلمانی، ژاپنی و ایتالیایی، برای دست یافتن به سرمایه گذاریهای بیشتر به رقابت با یکدیگر برخاسته اند. در این راستا، زندانیان سیاسی مخالف رژیم به جوخه های اعدام سپرده می شوند. اوضاع اجتماعی پایدار نیست.

عضو رهبری حزب توده ایران سپس افزوده است:

"در پیوجوه جنگ در سال ۱۹۸۲ پیش از ده وزارتین از اعضا و هواداران حزب توده ایران با سرکوب و اختناق روبرو شدند. بسیاری اعضا و رهبرای حزب توده ایران، فدائیان خلق و مجاهدین به قتل رسیدند. گورهای جمعی آنان اکنون پیدا شده است. زندان همدان خالی شده و همه زندانیان آنرا اعدام کرده اند... آلترناتیو دموکراتیک برای دستیابی به آزادی و خروج از این وضعیت نه جنگ، نه صلح، مانعی است بر سر راه انحصارهای فراملی که درست در همان روز انعقاد موافقت نامه ایران و عراق آمادگی خود را برای کمک به بازسازی ایران اعلام کردند. به همان ترتیب که پیش از آن... برای ناپودی آن سلاح تهیه کرده بودند."

"باید به اعداها پایان داد. ما باید برای ایجاد جبهه آزادی که تنها راه حل بازسازی آینده ایران است، بکوشیم. باید همه زندانیان سیاسی که هنوز در قید حیاتند، آزاد گردند.

دیگر هیچکدام از این زندانیان نباید حتی با محاکمه، اعدام شوند. این همان چیز بیست که اعتصاب کنندگان خواهان آنند... باید مردم بدانند که هم اکنون در ایران زندانیان را بخاطر عقایدشان می کشند..."

## صدای انقلاب را...

روی آن نوشته شده بود: شهادت دکتر کاظم سامی، مبارز نستوه، توسط مزدوران ارتجاع و امپریالیسم را به یاران متعهدش تسلیت می گوئیم. امضا: جمعی از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی... دوستان منتظر بودند تا کسی پلاکارد را پاره کنه و آنها شروع کنند...  
 سخنرانی تمام شد جمعیتی که در حیات مسجد بود یکصد گفت: "تسلیت، تسلیت به خانواده سامی" و بعد "عزراست امروز... جمعیت داشت می آمد تری خیابون. معطل نکردم، با تنه زدن خودم را رسوندم به آنها و آمدم در خیابان. راستش طرز شعار دادن یادم رفته بود. آخه هفت ساله از این کارا نکرده بودم. بقیه هم همینطور. به هر حال شروع شد آنچه ما می خواستیم. یکی از "حضرات" شتابزده بالا پائین می رفت. می خواست عده ای را از جمعیت جدا کنه. دید که نه، هیچ رقم نمی شه حریف شد... داد نمی زدیم بلکه با تمام وجود نعره می کشیدیم: "این توطئه محکوم است"، "استبداد و تروریسم محکوم است"، "مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی"، "آزادی، آزادی، آزادی پیام خون سامی"، "نه سازش، نه تسلیم، نبرد تا آزادی!" و "مرگ بر آمریکا!"

آقای خلخالی با مرسدس بنز از آنجا می گذشت جمعیت بیکارچه فریاد زد: "مرگ بر استبداد، مرگ بر خلخالی!" (حتما الان داره به این مسئله فکر می کنه). و یهو جمعیت نعره زنان گفت: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!". این شعار حرف دل همه بود. چند لحظه بصورت دایره ایستادیم. همه به چشم یکدیگر می نگریستند. خشم و نفرت و کینه از چشما می پارید. ای کاش زندانیان می شنیدند. شعار آزادی زندانی سیاسی تبدیل به شعار محوری شد. جای رفقا خالی بود. جمعیت دلش نمی خواست قضیه را تمام کنه. البته خیلی ها رفته بودند، بجز معدودی از جوانها...

“ملت زورگو و...”

محکوم می‌شوند، بازم “ملت” را شریک جرم خود قلمداد می‌کنند. در ج.ا. هم، خمینی و وردستان نزدیکش از این کزافه‌ها بسیار می‌گویند.

مثلا رفسنجانی، در خطبه‌های نماز جمعه ۱۸ آذر، چنین گفت که گویا مدافعان “جنایتکارانی که تا دیروز به جرم “الله اکبر” گفتن مردم را به خاک و خون می‌کشیدند و در زمان زمامداری پول‌های این ملت را سرمایه بانک‌های جهانی کردند...” (یعنی عوامل رژیم پیشین در جریان انقلاب) مردم ایران را “ملت زورگو و ناقض حقوق بشر” معرفی می‌کنند. رفسنجانی از بیان چنین ادعاهایی هدف‌های گوناگونی داشت. او می‌خواست بگوید که این کشورهای امپریالیستی هستند که گویا در برابر حاکمیت “ضدامپریالیست” ج.ا. تیغ “نقض حقوق بشر” را آخته‌اند. این در حالی است که خود وی پرچمدار نزدیکی با امپریالیسم جهانی است و در این راه چهره‌اش برای همگان آشناست. حال، گیریم که در این میانه، در این یا آن کشور، برخی از ارگان‌ها، انحصارها و دولت‌های امپریالیستی هم با استفاده از آب گل‌آلود بخواهند از رژیم ج.ا. امتیازات بیشتری بگیرند. اما این امر در ماهیت جنایتکار و خودفروخته، حاکمیت ج.ا. تغییری ایجاد نمی‌کند.

یکی دیگر از هدف‌های رفسنجانی این بود که حاکمیت جنایتکار ج.ا. و ملت ایران را در جزء جدائی‌ناپذیر قلمداد کند و بر این اساس، با استناد به اینکه مردم ایران در سال‌های اخیر قربانیان بیشماری داده‌اند و چنین مردمی نمی‌توانند “زورگو و ناقض حقوق بشر” باشند، بر تن خمینی و پیروان جنایتکارش نیز چنین قبائی بیوشاند. این چگونه حاکمیتی است که خود را “جزئی از مردم” می‌نامد، ولی سردمداران آن از ترس توده‌ها خواب خوش ندارند و حتی مراسم

“نماز جمعه” را که در آن اقلیت کوچکی از مسئولان دولتی و هواداران و جیره‌خواران رژیم کرد می‌آیند در محاصره نیروهای مسلح بجای می‌آورند. طبیعی است چنین شیوه‌هایی که مخصوص شیادان و پشت‌هم اندازانی از جنس خود رفسنجانی است، نمی‌تواند آب تپه‌پر بر سر رژیم بریزد و واقعیت را - آنطور که هست و نه آنطور که رفسنجانی می‌خواهد القا کند - از چشم مردم پنهان سازد. همه می‌دانند که افکار عمومی جهان، مردم ایران را “ملت زورگو و ناقض حقوق بشر” نمی‌دانند. برعکس، بر این اساس که رژیم “ولایت فقیه” در برابر مردم ایران ایستاده و بهترین فرزندان خلق را قتل عام می‌کند، آن را محکوم می‌شمارد و بر پیشانی‌اش داغ جنایت می‌زند.

رئیس مجلس شورای اسلامی، که خود از طراحان نقشه قتل عام زندانیان سیاسی است، “تروریسم” را محکوم و تلویحا به مخاطبان خود در مراسم نماز جمعه چنین القا می‌کند که گویا اعدام شدگان اخیر در زندان‌ها “تروریست” بوده‌اند. و یا دیگر همکاران رفسنجانی به شیوه همه جنایتکاران که جنایت‌های خود را توجیه می‌کنند به زندانیان سیاسی تهمت‌هایی چون “جاسوسی” و “آدم‌ربائی” می‌زنند. این در حالی است که خود آنها برای رسیدن به مقاصد خود همواره چنین شیوه‌هایی را بکار گرفته‌اند. کیست نداند که تروریسم و آدم‌ربائی در لبنان اغلب به ابتکار سران ج.ا. انجام می‌شود و نیز در درون حاکمیت ج.ا. چه بسیار جاسوسان واقعی هستند که با “سیا” در ارتباطند و زیر چتر حمایت “ولایت فقیه” در جهت منافع امپریالیسم جهانی “انجام وظیفه” می‌کنند. این در حالی است که توده‌ای‌های دریند به اتهام دروغین “جاسوسی” به قتل می‌رسند. ما بازم از سران ج.ا. می‌پرسیم که اگر زندانیان سیاسی قتل عام شده “تروریست” یا “جاسوس” و غیره بوده‌اند، بر اساس چه مدارکی و اثبات “جرم” در کدام دادگاهی و ارائه اسناد و دلایل مربوطه در چه جایی و به چه کسانی این اتهامات را اثبات کردید،

سپس آنان را حلق آویز کردید و یا در برابر جوخه تیرباران قرار دادید؟

شما که ریاکارانه می‌گوئید “اگر انسان به خواست خودش ایمان داشته باشد، می‌تواند با قدرت تحلیل منطق و مهمتر از همه عمل شایسته و درست، خواست خود را به خمیر پاک اکثریت مردم عرضه کند” و تاکید می‌کنید که این امر “مطمئنا مورد قبول افراد واقع می‌شود”، چرا از “حقانیت” خود در محکوم کردن زندانیان سیاسی و قتل عام آنان با ارائه اسناد و دلایل قابل قبول دفاع نمی‌کنید تا پاسخ “عمل شایسته و درست” خود را بگیرید؟ می‌دانید چرا؟ برای اینکه هیچ دلیل و مدرک قانع‌کننده‌ای در اختیار نداشته‌اید و ندارید و اعمال ناشایست شما که با هیچ “تحلیل” و “منطقی” قابل توجیه نیست، نفرت عمومی را برانگیخته است. شما در حالی که از یک سو بوسیله کمیته‌ها اعدام شریفترین فرزندان خلق به علت “ماندن بر سر عقیده” را به خانواده‌هایشان اعلام و آنها را تهدید می‌کنید که دست از پا خطا نکنند و حتی مراسم سوگواری بجای نیارند، از سوی دیگر در برابر دوربین‌های خبری و افکار عمومی داخل و خارج کشور جنایت‌های خود را انکار می‌کنید.

آقای رفسنجانی! چرا جرات ندارید که حقایق را با مردم در میان بگذارید؟ مگر نه آن است که به “حقانیت” خود “ایمان” دارید؟

رادیوی زحمتکشان ایران

رادیوی زحمتکشان ایران مرشد در ساعت ۱۹ پمدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۲۲۰۰ کیلو هرتز)، و ۶۰ متر (۴۷۵ کیلو هرتز) برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود. برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید: P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

کمک‌های مالی رسیده:

با یک مهرگان ۵۰ مارک  
سام ۵ دلار  
از رفقای فرانسه ۱۰۰۰ فرانک  
آزاده ۵۹ مارک  
مریم و پویان کوچولو برلین غربی ۲۶ مارک  
م.ح. از کانادا ۶۰ دلار کانادا  
یزدان آلمان غربی ۵۰ مارک

اسامی گروهی از رفقای عضو “سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)” که در جریان فاجعه کشتار جمعی علیه‌ضاتشید زندانیان سیاسی به چه‌فریاحی شهادت رسیده‌اند، محمد ریاحی، علنا معینی، نقل از “بها کارگر” محمد دهنخواه

گروه دیگری از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که در کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران جان خود را از دست داده‌اند

- ۱- بهمن باقرزاده
- ۲- فتحی دیبانت
- ۳- سهامک شکوهی
- ۴- بهزاد عهداللهی
- ۵- مهدی همدانی
- ۶- رضا کبابی
- ۷- محبتی مطیع سراهی
- ۸- رضا معظمی
- ۹- سهامک ملکی

برقرار باد “جبهه آزادی و صلح”، سرنگون باد رژیم “ولایت فقیه”!

NAMEH MARDOM NO: 241 70 Januar 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden نشانی‌های ۱-  
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH پستی ۲-

